

شهيد محمد مرادى



سامانه جامع سرداران و دو هزار شهيد استان بوشهر

احمد	نام پدر
۱۳۴۶/۰۲/۰۱	تاریخ تولد
بوشهر - دیلم	محل تولد
۱۳۶۷/۰۴/۰۴	تاریخ شهادت
جزیره مجنون	محل شهادت
رزمنده	مسئولیت
پاسدار	نوع عضویت
پاسدار	شغل
سوم راهنمایی	تحصیلات
دیلم	مدفن

زندگینامه

زندگینامه شهید

مردانه اگر رحیق بی غش زده ایم در محفل رندان بلاکش زده ایم
بر بوی وصال دوست از پهنه خاک چون باد به کام او آتش زده ایم

شهید محمد مرادی در تاریخ ۱/۲/۱۳۴۶ در روستای چاه تلخ در خانواده ای اهل دین و مذهب به دنیا آمد. پدر
مرحوم شهید مرادی، مردی مومن و سخت گوش و زحمت کش بود که سراسر عمرش را به کار دامداری و
کشاورزی می پرداخت.

خاطرات

روحیات معنوی و تقیدات مذهبی:

آنان که پله های اتصال به خداوند را طی کرده اند و به این مقام عظمی رسیده اند تمام دوران زندگیشان عاشق بوده اند و به عشق رسیدن به او سجود و رکوع نمازشان نابترین عبادات را تقدیم به حضرت دوست می کرد، روزه هایشان وسیله ای بود برای تقرب جستن و استحکام هر ه بیشتر رشته دوستی و عشق به پروردگار. محمد عاشق نماز اول وقت بود در هر حالی و اشتغال به هر کاری او را از ادای نماز به وقت باز نمی داشت و همیشه دعا های بعد از نماز اول را مکمل آن می دانست. محمد نیز مانند دیگر شهیدان راه امام حسین (ع) عاشق ائمه و مراسم اعیاد و سوگواری آنها بود. شهیدان در همین عبادتها و ارادتها راه مستقیم را جسته بودند و زودتر از هر دلباخته دیگر خود را فدای او کرد.

شغل یا حرفه شهید:

محمد در سال ۱۳۶۱ از روستا به دیلم آمد و به خاطر تامین مخارج زندگی به مدت یک سال در کارگاه در و پنجره سازی مشغول به کار شد او مدام با بسیج و سپاه در تماس بود و به خاطر علاقه خاصی که به بسیج و سپاه داشت وارد سپاه شد و به طور رسمی مشغول به خدمت شد. وضعیت تاهل:

شهید محمد مرادی در سال ۱۳۶۴ ازدواج کرد که ثمره آن یک دختر به نام الهام می باشد الهام ۱۶ ساله می باشد و در مقطع دبیرستان در رشته تجربی مشغول به تحصیل می باشد.

جبهه:

شهید مرادی اواخر سال ۶۳ به عنوان نیروی داوطلب بسیجی برای مدت ۴۵ روز به جبهه اعزام شد و بعد از مدت کمی که از مرخصی ایشان گذشته بود باز هم به جبهه رفت. محمد در سال ۶۵ وارد سپاه دیلم شد و در چند مرحله که ۶ ماه در مناطق جنگی و ۶ ماه در مناطق غیر جنگی مشغول به خدمت بود، ایشان مسئول پدافند بودند مناطقی که شهید مرادی در آنجا فعالیت داشتند عبارت بود از: اهواز، جراحی، فاو، جزیره مجنون، اروند کنار، بندر امام و مارد شهید مرادی سرانجام در تاریخ ۴/۴/۱۳۶۷ در جزیره مجنون طی پاتک دشمن به شهادت رسید و به خیل دیگر مشتاقان سالار شهیدان ابا عبدالله السین (ع) پیوست. بعد از حدود ۸ سال انتظار سرانجام در سال ۱۳۷۴ پیکر مبارک ایشان پیدا شد و به خانواده ایشان که سالها چشم به راه او بودند تحویل داده شد

یاران چو به راه دوست جان بسپردند رفتند و مرا از هجر خویش آزردهند
چون شمع ما کنون ز دیده خون میگیریم ای کاش مرا همره خون می بردند

مصاحبه با نزدیکان شهید:

مصاحبه ای کوتاه با همسر شهید مرادی:

سال ۶۴ در یک مراسم بسیار ساده با شهید مرادی ازدواج کردم که ثمره آن یک دختر می باشد. او همیشه در کارهای منزل و نگهداری از بچه به من کمک می کرد یاد ندارم که با من به تندی رفتار کرده باشد او برای من همسری مهربان و برای فرزندش پدري دلسوز بود.

مصاحبه با مادر شهید:

مادر شهید در سیل اشک و یاد عزیزش تنها این جملات را به ایمان بازگو کرد. محمد عزیز من بود من و پدرش همیشه از او راضی بودیم چون هیچ وقت صدایش را روی ما بلند نمی کرد امید که خدا نیز از او راضی باشد.

مصاحبه با خواهر شهید:

محمد پسرى ساكت و بسيار مهربان و مومن بود با همه به مهربانى رفتار مى كرد و در كارها هميشه ياور ما بود به بچه ها زياد علاقه داشت به خانواده اش عشق مى ورزيد و هر وقت از ديلم مى آمد در كارهاى كشاورزى نه تنها به خودمان بلكه به همسايه ها و ديگر مردم روستا هم كمك مى كرد. در صورت ديدن خطا و اشتباه از كسى باز هم با او به نرمى و مهربانى رفتار مى كرد هر وقت با او همصحبت مى شدى بيشتر مستمع بود و خيلى كمتر حرف مى زد

از خاك هواى بردميدن دارم تا عرش خيال پر كشيده دارم
پروانه صفت به گرد شمع رخ يار امشب هوس به خون طپيدن دارم

((راهشان مستدام))



سامانہ جامع سرداران و دوہزار ششمیہ استان بوٹھر